



قرآن از چشم انداز صحیفه سجادیه

دکتر ابراهیم فلاح

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

چکیده

ائمه طاهرین^(ع) به عنوان امیران سخن و جلوداران کاروان هدایت، و راسخان در علم همواره رسالت تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم را بر عهده داشتند. پیشوایانی که حقیقت طیبه قرآنند و قرآن ناطق، به طوری که در مراحل مختلف زندگی پربارشان به شیوه‌های مختلف، آیات الهی را تبیین می‌نمودند. امام سجاده^(ع) یکی از حلقه‌های آن سلسله نور و نجات است که به تفسیر کلام وحی و ارائه آموزه‌های قرآنی در قالب دعا و نیایش پرداخت و از آن جهت که از نظر محتوا و ساختار و درون مایه رابطه‌ای عمیق میان صحیفه سجادیه و قرآن وجود دارد، آن را (اخت القرآن) نامیده‌اند.

این مقاله با عنوان «قرآن، از چشم انداز صحیفه سجادیه» در صدد بررسی جلوه‌های آشکار و نهان آیات الهی در این کتاب گران سنگ است. در این پژوهش ابتدا به معرفی صحیفه سجادیه پرداخته شد و آن‌گاه تاثیر و بازتاب قرآن در صحیفه پیرامون موضوعات ستایش خداوند، قرآن و مرگ، قیامت و شیطان با ارائه مصادیقی از ادعیه، مورد پژوهش قرار گرفت و در پایان این نتیجه بدست آمد که صحیفه سجادیه آینه تمام نمای قرآن است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، صحیفه سجادیه، تاثیر، دعا.

صحیفه سجاده، از غنی ترین گنجینه های ارزشمند حقایق و معارف الهی و از آثار بی نظیر خاندان نبوی است که شمیم دلنواز دعا و نیایش آن دریایی از لطایف روحی و حقایق الهی را در خود نهفته دارد. این کتاب شریف، ارزش و اعتبار خود را از کلام حق، قرآن کریم کسب نموده است؛ و امام سجاده^(ع) ماهرانه «شهد» آیات را با «موم» گفتار خود عجین ساخت. کلام خود را مزین به «واژگان و مضامین» آن نمود واز اقیانوس قرآن، دریچه ای به سوی دعا و نیایش گشود که «فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق» است. اما سوال اساسی در این است که انعکاس قرآن در صحیفه سجاده چگونه است؟ این مقاله با رعایت اختصار در صدد نمایاندن بخشی کوچکی از بازتاب آیات قرآن کریم در صحیفه سجاده می باشد.

تاثیر قرآن در صحیفه سجاده

در این بخش نمونه هایی از بازتاب قرآن در صحیفه سجاده را پیرامون موضوعات ذیل به اختصار بیان می کنیم.

حمد و ستایش خداوند

امام سجاده^(ع) کلام خود را با حمد و ستایش پروردگار و ذکر برخی صفات او و آفرینش آفریده ها آغاز فرموده اند که این سنت پیامبر^(ص) بوده است و بالاتر از آن خود قرآن است که با حمد و ستایش خداوند (سوره حمد) آغاز گردیده است. این درسی است که امام^(ع) در مکتب خانه رسالت آموخت و آن را به پیروان راه خویش می آموزد. در اولین فراز از سخن خویش خداوند را به ازلیت و ابدیت توصیف نموده و می فرمایند:

«الحمد لله الاول بلا اول کان قبله و الآخره بلا آخر یكون بعده؛ ستایش خداوندی را سزد که اول همه هستی است و قبل از او اولی نبوده و آخر است بی آن که پس از او آخری باشد». (دعای اول، فراز ۱) و نیز فرموده است:

«الاول قبل کل احد، و الآخر بعد کل عدد؛ یعنی او اول است پیش از هر کسی، و

آخر است پس از هر شماره». (دعای چهل و هفتم، فراز ۹)

از مجموع این دو عبارت استفاده می شود که اول و آخر در مورد حضرت حق تعالی، به معنی مبدا و منتهی است؛ یعنی خدا مبدا و آغاز هر چیز و منتهی و پایان آن ها می باشد

که «حل»^۱ یا «تحلیل» از سوره حدید است: «هو الأول والآخِر والظاهر والباطن وهو بكلّ شيء عليم» (حدید: ۳/۵۷) اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست. بنابراین امام سجاده^(ع) در این کار از سبک قرآن کریم پیروی و سخن خود را با آن هماهنگ ساخته است. امام^(ع) در فرازی دیگر از دعایشان، می فرماید:

«...الذی قصرت عن رویتہ ابصار الناظرین»؛ خدایی که دیده بینندگان از دیدنش قاصر است». (دعای اول، فرازی ۲)

از نکات قابل ملاحظه آن است که محدودیت و قاصر بودن دیدگان بندگان موجب شده است که نتوانند آن معبود را ببینند؛ در حالی که گفته شد او ظاهر است. و این ناتوانی از رویت حضرت حق، در حالی است که او می بیند؛ چرا که او بصیر است. این عبارت امام^(ع) «تلمیحی»^۲ است به آیه «لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار...» (انعام، ۱۰۳/۶) چشم ها او را نمی بینند؛ ولی او همه چشم ها را می بیند؛ ... به نظر می رسد که منظور از کلام امام سجاده^(ع) این است که علم خداوند بر همه چیز احاطه دارد، اما بندگان از درک حقیقت وی قاصرند. در فرازی دیگر از همین دعا می فرماید:

«جعل لكلّ روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه»؛ برای هر یک از آنان روزی معلوم و قسمت شده ای از باب لطف قرار داد». (دعای اول، فرازی ۵)

این کلام امام سجاده^(ع) «حل» یا «تحلیل» از آیات متعددی است که در قرآن کریم آمده و بیانگر آن است که خداوند برای موجودات و مخلوقاتش رزق و روزی معینی عنایت فرموده است. از جمله «ما من دابة في الأرض الا على الله رزقها...» (هود، ۶/۱۱)؛ هیچ جنبه ای در زمین نیست جز آن که روزی بر خدا است. با توجه به آیه، در واقع خداوند متعال روزی هر جنبه ای را بر خود واجب کرده است و به تعبیر دیگر این حقی است که هر جنبه بر خدا دارد که روزی وی را بدهد. شاید این سوال مطرح شود که چطور دیگران بر خدا حقی دارند؟ علامه طباطبایی در این باره تصریح می کنند:

«اما این که دیگران بر خدا حقی داشته باشند، اشکالی ندارد، در صورتی که خداوند خود جاعل این حق باشد و بر خودش واجب کرده باشد و دیگری در آن دخالت نداشته باشد. و نظیر این مسأله این آیه است «وكان حقا علينا نصر المؤمنين» (روم، ۴۷/۳۰)؛ و یاری مومنان حقی است بر عهده ما».^۳

امام سجاده^(ع) نیز در این فراز می فرماید: جاعل این قوت معلوم و مقسوم، خداوند است. چنان که می بینیم در دعای اول سخن از حمد و ستایش خداوند است و در آغاز، میان و آخر عبارت های متعدد به حمد پروردگار و به بیان شایستگی او پرداخته است، در آخرین عبارت آن دعا خدای را حمد گفته و با زیبایی خاص و در نهایت ظرافت دعا را با واژه حمد آغاز و هم با واژه حمد به پایان برده است.

امام^(ع) کیفیت حمد و سپاس خویش را در چند فراز بیان می فرمایند، در قسمتی از آن آمده است:

«... حمدا یضیء لنا به ظلمات البرزخ و یسهل علینا به سبیل المبعث و یشرف به مناز لنا عند مواقف الإلهاد»؛ حمد و سپاسی که تیرگی های برزخ را به سبب آن بر ما روشن کند و راه رستاخیز را بر ما آسان نماید و موقعیت و جایگاه ما را نزد گواهان آن روز بلند گرداند». (دعای اول، فراز ۱۲)

در ادامه، امام^(ع) برای معرفی آن روزی که حمد و ستایش واقعی خداوند می تواند تاریکی های آن را بگشاید قسمتی از آیه ۲۲ سوره جاثیه و آیه ۴۱ سوره دخان را «تضمین»^۴ کلام خود می کند: «ولتجزی کل نفس بما کسبت وهم لا یظلمون» (جاثیه، ۲۲/۴۵)؛ «یوم لا ینصرون» (دخان، ۴۱/۴۴).

قرآن

امام سجاده^(ع) درباره انس با قرآن می فرماید: «لومات بین المشرق و المغرب لما أستوحشت بعد أن یکون القرآن معی؛ اگر همه بمیرند، وحشتی مرا فراموشی گیرد، مادامی که قرآن با من است».

در صحیفه سجادیه درباره قرآن از زوایای مختلف، مطالبی بیان شده است که بیشترین مطلب راجع به قرآن، در دعای چهل و دوم آمده است. حضرت چه در این دعا و در دیگر دعاها - ویژگی های اساسی قرآن را روشن می سازد؛ این که کتاب خدا برنامه حرکت انسان به سوی خداست؛ قرآن هیچ گاه از معلّم و مبین جدا نیست و تنها به تلاوت قرآن نباید پرداخت، بلکه تلاوت قرآن باید همراه عمل به قرآن و فهم آیات خدا باشد، از این رو، امام سجاده^(ع) اسلوب صحیفه را اسلوبی «دعایی - تعلیمی» قرار می دهد. و در ضمن دعا، حقایق

و معارف مهمی را نیز آموزش می دهد که ملهم از کلام وحی است . در فراز نخست این دعا می فرماید :

«اللهم ائتک اعتنتی علی ختم کتابک الذی انزلته نورا» ؛ بار خدایا! تومرا بر ختم تمام کتابت که آن را چون فروغی فرو فرستاده ای ، یاری کردی . (دعای چهل و دوم ، فراز ۱) خاصیت نور این است که هم روشن است و هم روشنی بخش ، یعنی قرآن نوری است که راه انسان را به سوی رسیدن به سعادت و کمال (قرب الهی) روشن می سازد . «حل» و یا «تحلیل» از سوره نساء است که می فرماید : «...وأنزلنا إلیکم نورا مبینا» (نساء ، ۴/۱۷۴) ؛ به سوی شما نوری آشکار فرستادیم . این آیه در برگزیده همان پیام هایی است که کلام امام سجاده^(ع) با الهام از قرآن نیز حاکی آن پیام هاست . در ادامه همین فراز آمده است :

«و جعلته مهیمناً علی کل کتاب انزلته ؛ و بر هر کتابی که (به پیغمبران گذشته) نازل کردی گواه گردانیدی» .

که اشاره^۶ و تلمیحی زیبا است به آیه شریفه : «وأنزلنا إلیک الکتاب بالحقّ مصدقاً لما بین یدیه من الکتاب ومهیمناً علیه» (مائده ، ۵/۴۸) ؛ ما بر تو کتاب را به حق و راستی فرستادیم که کتابهایی که در برابر آن است ، تصدیق کرده و بر آنها گواه است .

در همین دعا عبارت دهم فرموده است :

«...حتی توصل إلی قلوبنا فهم عجائبه ، و زواجر امثاله الّتی ضعفّت الجبال الرّوآسی علی صلابتها عن احتمالها ؛ تا فهم و دانستن شگفتی ها (علوم و مواظظ و حکم) و مثل ها و داستان های منع کننده (از گناهان) آن را ، که کوههای استوار با سختی آن ها از زیر بار رفتن آن ناتوانند ، به دل های ما برسانی» .

که اشاره و تلمیح به فرمایش خدای تعالی است : «لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله وتلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون» (حشر ، ۵۹/۲۱) ؛ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، بی شک آن را از بیم خدا خاکسار و متلاشی می دیدی ، و این مثل ها را برای مردم می زنیم ، باشد که فکر کنند . منظور این آیه ، سرزنش انسان در مورد قساوت قلب او و کمی خشوع هنگام تلاوت قرآن و تدبّر در معانی آن است که امام سجاده^(ع) در فرمایش خود به آن توجه نموده است .^۷ و در ادامه در عبارت بیست و یکم می فرماید :

«...اِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ و فضل كريم؛ زیرا تو دارای رحمت گشاده و بخشش
کریمانه‌ای که فنا و نیستی و گم شدن در آن راه ندارد.
عبارت فوق «اقتباس»^۸ از آیه: «فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» (انعام، ۱۴۷/۶) بگو
پروردگارتان خداوند مهر و بخشایشی گسترده است.

مرگ و قیامت

مرگ، جام تلخی است که هر جانی آن را خواهد چشید. ودو نکته در مورد آن
اجتناب‌ناپذیر است:

۱. جدایی از همه دلبستگی‌ها و دارایی‌های دروغین؛
 ۲. عدم جدایی از اعمالی که انسان در طول زندگی انجام داده و همچون قلاده‌ای بر
گردنش آویخته می‌شود تا پاسخ‌گوی آنان باشد.^۹
- امام سجاد(ع) در صحیفه از سختی‌ها و رنج‌های مرگ و پس از آن سخن گفته و از
خداوندخواستار آسانی آن به وسیله قرآن شده است.
در جای دیگر فرموده است:

«... و هوّن بالقرآن عند الموت علی انفسنا کرب السیاق، و جهد الأنین، و ترادف
الحشراج، إذا بلغت النفوس التّراقی، و قیل من راق؛ و به وسیله قرآن هنگام مرگ
اندوه جان‌کندن و سختی ناله کردن و پی در پی بودن ناله‌های وقت جان‌کندن را
بر ما آسان فرما، آن‌گاه که جان‌ها به گلوگاه می‌رسند و گفته می‌شود که درمان
کننده کیست؟»

واژه «راقی» به دو معنا آمده است؛ اگر «راقی» را به معنای صعود و بالا رفتن بگیریم در
عبارت فوق مناسب نیست. ولی اگر به معنای کسی که تعویذ برای بهبودی بیماری دهد،
(طیب) بگیریم با سیاق عبارت در این جا مناسب‌تر است. و این عبارت امام(ع) «اقتباس»
از قرآن کریم است که می‌فرماید: «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ لَهَا مَن رَاقٌ» (قیامت، ۲۶-۲۷/۷۵)
چنین نیست که انسان می‌پندارد! (او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد، و
گفته شود: آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟!
در ادامه در همین عبارت می‌فرماید:

«... و صارت الأعمال قلائد فی الأعناق؛ واعمال و کردارها مانند گردن بندهایی

در گردن‌ها گردد». (دعای چهل و دوم، فراز ۱۳)

و این کنایه است که اعمال انسان از او جدا نمی‌شود؛ همان‌طور که صاحب گردن‌بند آن را از گردن خود جدا نمی‌سازد. اشاره و تلمیح است به آیه شریفه: «وکلّ إنسان أزمانه طأثره فی عنقه» (اسراء، ۱۷/۱۳)؛ عمل هر انسانی مانند طوق در گردنش قرار می‌گیرد.

پیام قرآن این است که انسان در کنار ایمان، باید به عمل صالح که همان اطاعت خداوند است، رو آورد. پیام امام سجاده^(ع) نیز این است که عمل صالح مایه نجات است. در عبارت شانزدهم می‌فرماید:

«و بیض وجوهنا یوم تسودّ وجوه الظلمه فی یوم الحسرة و التدامه،؛ و چهره‌های ما

را سفید گردان روزی که چهره‌های ستمگران سیاه می‌شود، در روز افسوس و

پشیمانی گمراهان». (دعای چهل و دوم، فراز ۱۶)

«یوم الحسرة» نام دیگر قیامت است. زیرا در این روز، تمامی مردم حسرت می‌خورند به بدکار و گناهکار به خاطر کارهای بدش حسرت و افسوس می‌خورد و دیگری این که که چرا کار خوب بیشتر انجام نداده است. این عبارت امام^(ع) اشاره و تلمیح به فرموده خداوند تعالی است: «وأنذرهم یوم الحسرة» (مریم، ۱۹/۳۹)؛ و ایشان را از روز پشیمانی «قیامت» بترسان.

شیطان و وسوسه‌های او

شیطان در فرهنگ دینی، تنها یک واقعیت تاریخی نیست؛ بلکه واقعیتی زنده و فعال و خطرناک در برابر آدمی است که سعادت او را تهدید می‌کند؛ از این رو، متون دینی و دعایی «شیطان» را دشمن آشکار انسان دانسته‌اند که لازم است انسان از او بهراسد و در برابر او موضع محکم اتخاذ کرده و از شر او به خدا پناه برد.

علت سستی انسان در بعد عمل و روی آوردن به اعمال ناشایسته و گرایش به آرزوهای باطل به جای آرزوهای معقول، وجود عامل گمراه‌کننده‌ای به نام شیطان است؛ که با وسوسه‌هایش وسایل سقوط و گمراهی و کم‌کاری یا بدکاری انسان را فراهم می‌سازد. امام سجاده^(ع) در صحیفه سجادیه با الهام از قرآن کریم از شر شیطان و دشمنی و نیرنگش به خدا پناه می‌برد و می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَاغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ كَيْدِهِ وَ مَكَائِدِهِ»؛ بار خدایا ما به تو پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان رانده شده واز حيله و چاره جویی و مکرهای او». (دعای هفدهم، فراز ۱)

درقرآن کریم آیاتی وجود دارد که به وسوسه‌های شیطان و پناه بردن به خداوند تعالی اشاره دارد؛ همان طور که امام سجاده^(ع) نیز در این فراز به آن اشاره کرده‌اند؛ که «حل» یا «تحلیل» ازسوره اعراف و فصلت است: «وَ اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْغًا فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ اِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (اعراف، ۲۰۰/۷)؛ اگر وسوسه‌ای از شیطان تو را برانگیزاند به خدای پناه بر که شنوا و داناست. همین آیه در سوره فصلت هم ذکر شده است.

امام^(ع) در دعای هشتم فرموده است: «و نعوذ بك... ان يستحوذ علينا الشيطان؛ به تو پناه می‌بریم از این که شیطان بر ما چیره و مسلط شود». (دعای هشتم، فراز ۶) و یا فرموده است: «... و استحوذ عليه الشيطان؛ و شیطان بر او غلبه و چیرگی نمود». (دعای سی و یکم، فراز ۶) این دو بخش از کلام امام^(ع) «اقتباس» از قرآن کریم است که فرموده است: «استحوذ عليهم الشيطان...» (مجادله، ۱۹/۵۸)؛ شیطان بر ایشان چیره شد. زمینه‌های چیرگی شیطان بر انسان به سه صورت است، همان گونه که در روایت آمده است روزی حضرت موسی^(ع) با شیطان ملاقات کرد و به او گفت: «فاخبرني بالذنب الذي إذا أذنبه ابن آدم استحوذت عليه؟ قال: إذا عجبته نفسه، و استكثر عمله، و صغر في عينه ذنبه»؛ مرا خبر بده از گناهی که اگر انسان مرتکب آن شود، بر او تسلط پیدا می‌کند؟ شیطان گفت: هرگاه که انسان دچار عجب شده و عملش را زیاد شمرد و گنااهش در چشمش کوچک آید.^{۱۱} در ادامه امام^(ع) در همین دعا در فرازی دیگر درباره دور شدن شیطان می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ اِخْسَاةَ عَنَّا بَعَادَتِكَ» (دعای هفدهم، فراز ۳)؛ بار خدایا او را (شیطان) از ما به سبب عبادت و بندگیت دور کن.

واژه «اِخْسَاةَ» به معنی دور کردن و راندن است؛ اِخْسَاةَ الْكَلْبِ: طردته.^{۱۲} این فراز «حل» و یا «تحلیل» از کلام حق است؛ آن جا که خداوند می‌فرماید: «اِخْسَوْا وَا فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ» (مؤمنون، ۱۰۸/۲۳)؛ دور شوید در آن و با من سخن نگوئید. لازم به ذکر است واژه «اِخْسَاةَ» نهیبی است که به سگ می‌زنند که امام^(ع) با الهام از قرآن برای شدت بیزاری از این دشمن سر سخت انسان از خداوند می‌خواهد که شیطان را دور کند.

نتیجه گیری

صحیفه سجاده میراث گران قدر امام سجاده^(ع) همچون دایره المعارفی در بر دارنده اصول عقاید اسلامی، مبانی فضایل اخلاقی است و همچنین سرشار از نکات عرفانی، مضامین سیاسی و اجتماعی و مفاهیم بدیع معنوی و کتاب خود سازی و تهذیب نفس و رشد و کمال روحی که به شیوه قرآن کریم و بر اساس تعالیم مکتب نبوی نگاشته شده است. تأثیر پذیری امام سجاده^(ع) از کلام وحی به گونه های مختلف از جمله «حل» یا «تحلیل» و «اقتباس» و «اشاره» و «تلمیح» و «تضمین» است که در این پژوهش با ارائه مصادیقی از ادعیه مورد بررسی قرار گرفت. و در پایان این نتیجه بدست آمد که می توان گفت صحیفه خود یک کتاب تفسیری و آیینی تمام نمای قرآن است که در فرازهای مختلف آن، چه به صورت صریح و یا ضمنی از آیات قرآن کریم الهام گرفته و به تبیین و تفسیر آن در قالب دعا پرداخته است.

۱. «حل» در لغت به معنای گشودن است و در اصطلاح عبارت است از این که مضمون آیه یا روایت یا کلمات و قواعد علمی و فلسفی را در نظم بیاورند (زاهدی/۳۴۹).
۲. «تلمیح» در اصطلاح علم بدیع اشاره به قصه یا داستان یا مثل رایج یا آوردن آیات قرآنی یا حدیث است به شرطی که آن اشاره چنان که از معنای اشاره بر می آید تمام داستان یا شعر یا مثل رایج را در بر نگیرد؛ به عبارتی دیگر یعنی به آیه یا حدیث یا داستان و... اشاره کند بدون این که اصل داستان یا شعر یا مثل را بیاورد (شمیسا/۲۳).
۳. طباطبایی، المیزان، ۱۰/۲۳۶.
۴. «تضمین» در لغت به معنی گنجاندن است و در علم بدیع عبارت است از آوردن آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر در اثنای کلام خود (صفایی، ۱۱۴/۲۴-۱۱۳).
۵. کلینی، ۲/۲۰۶.
۶. اشاره در لغت به معنی نمودن به دست و چشم و ابرو و جز آن است و در اصطلاح عبارت از این است که گوینده یا نویسنده با الفاظی اندک به معنای بسیار اخبار کند. (زاهدی/۳۶۸)
۷. مدنی شیرازی، ۵/۴۶۴.
۸. «اقتباس» در لغت به معنای پرتو نور، فروغ گرفتن است و در اصطلاح علم بدیع، آن است که متکلم، حدیث یا آیه ای از قرآن مجید یا بیت معروفی را بگیرد و چنان در نظم و نثر بیاورد که معلوم باشد قصد از انجام این عمل اقتباس است نه سرقت و انتقال. (شهیدی، ۱/۲۶۱)
۹. مجد فقیهی/۱۰۵.
۱۰. (مدنی شیرازی، ۵/۴۸۲)
۱۱. کلینی، ۲/۲۱۳؛ حر عاملی، ۱/۹۹.
۱۲. دارایی/۲۱۴.